

مطالعه الگوی سفر قهرمان در سینمای احمد رضا معتمدی بر اساس آرای جوزف کمپل (مطالعه موردی فیلم زشت و زیبا)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

بهنام ترابی*

دانشجوی دکتری تخصصی پژوهش هنر، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

مینو خانی**

استادیار گروه فلسفه هنر و دانش آموخته دکتری پژوهش هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.

چکیده

اسطوره قهرمان ریشه‌ای کهن در آیین‌ها، متون مذهبی و سنت‌های برآمده از نهادهای جامعه بشری دارد، الگوی سفر از جمله مفاهیمی است که در مباحث اسطوره‌شناسی و ریخت‌شناسی داستان مورد توجه قرار می‌گیرد. الگوی دوازده مرحله‌ای جوزف کمپل نمونه‌ای برجسته در ریخت‌شناسی داستان با رویکرد اسطوره‌ای به شمار می‌آید. هدف از انجام این تحقیق، پاسخ به این پرسش است که الگوی سفر قهرمان در سینمای احمد رضا معتمدی چگونه جلوه و بروز کرده است. روش انجام این تحقیق از منظر هدف، کاربردی-نظری و از منظر شیوه انجام، توصیفی-تحلیلی بود. اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای به دست آمد. نتایج نشان می‌دهد که فیلم زشت و زیبا اثر احمد رضا معتمدی به رغم برخی تفاوت‌ها و فقدان برخی مراحل با کهن‌الگوی سفر قهرمان مطابقت دارد، این فیلم با روایت داستان یک مرد در سرزمین آفت‌زده و گذر او از رخدادهایی نظیر آیین‌های تشرف، شکم نهنگ و مواجهه با خدا بانو به چگونگی تبدیل کاراکتر فیلم به یک قهرمان می‌پردازد، قهرمانی که در مبادی‌ها از نقاب‌ها و عرض‌ها رها می‌گردد و به جوهر زندگی دست می‌یابد.

واژگان کلیدی: الگوی سفر قهرمان، استحاله، نجات از سرزمین آفت‌زده، قهرمان.

* behnam.torabi1991@gmail.com

** kxaniminoo@gmail.com

مقدمه

الگوی سفر قهرمان در سینمای احمد رضا معتمدی بر اساس آرای جوزف کمپل، مطالعه موردی فیلم زشت و زیبا» تاکنون در هیچ مقاله‌ای منتشر یا در پژوهشی در داخل کشور تدوین و مورد بررسی قرار نگرفته است.

نتایج عمده‌ترین مقالات و پایان‌نامه‌های تخصصی مرتبط با این موضوع به شرح ذیل است:

۱. شهرزاد امیر شاه کرمی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی الگوی سفر قهرمان در آثار مجید مجیدی بر اساس آرای جوزف کمپل» که در سال ۱۳۹۶ در دانشکده ادبیات نمایشی دانشگاه تربیت مدرس تهران و با راهنمایی دکتر سید نجم الدین شاه کرمی از آن دفاع نموده، به کهن‌الگوی قهرمان در رنگ خدا و آواز گنجشک‌ها بر پایه آرای کمپل پرداخته است پرداخته است.

۲. فرشته گلچین راد در مقاله خود با نام «کهن‌الگوی سفر قهرمان در فیلم خانه دوست کجاست» که در سال ۱۳۹۶ در انجمن ترویج زبان و ادب فارسی به انتشار در آمده، به بررسی سیر تحول قهرمان در آثار سینمایی عباس کیا رستمی پرداخته است

۳. زهرا مجدیدی‌زاده در پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد خود با عنوان «قهرمان اسطوره‌ای در سینمای مسعود کیمیایی» با راهنمایی اعظم راود راد که در سال ۱۳۹۶ در دانشگاه تهران انجام داده، به بررسی مفاهیمی نظیر ملاقات با مرشد و جاده آزمون‌ها در سینمای کیمیایی می‌پردازد.

۴. بهروز محمودی بختیاری در پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد خود با عنوان «سفر قهرمان مؤنث در سه فیلمنامه بهرام بیضایی» که در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه هنر تهران انجام شده است، به بررسی سفر قهرمان بر پایه نگاه مورین مرداک و الهامات او از اندیشه جوزف کمپل پرداخته است.

مختصری درباره آثار احمد رضا احمدی

احمد رضا معتمدی کارگردان و فیلمساز ایرانی متولد به سال ۱۳۴۰ و دانش آموخته فلسفه هنر دانشگاه علامه طباطبایی

فیلم زشت و زیبا اثر احمد رضا معتمدی اثری است درباره نهمان کردن گوهر زیبایی و خرد، در پشت نقاب زشتی و دیوانگی، برای در امان نگاه داشتن این دو گوهر در ایام هجوم غارتگران مغول و هجوم آفت‌های سرزمین واقعیت به ایران زمین. فیلم روایت‌گر دزدی است که در چرخه حوادث عیار می‌گردد و با قدرت تشخیص گوهرهای ناب حقیقت، از گنج‌های بی‌اعتبار و غیر اصیل است رها می‌شود و به گنج‌های حقیقی دل می‌بندد و عشق او را به شناسای گنج‌ها تبدیل می‌کند. این دزد، همانند علاءالدین است. بدنبال گنج اصلی است. وقتی عقل دنیاطلب را رها می‌کند و عاشق و مجنون می‌گردد آن گنج‌ها را می‌یابد. در پایان گرچه نقاب زشت و عرض زیبا، مرده‌اند ولی آن مرد به جوهر زیبایی رسیده است و با دعایش از آسمان باران می‌باراند و آب را به سرزمین خشک آفت‌زده باز می‌گرداند. او راهزنی است که با نجات سرزمین آفت‌زده بدیل به قهرمان می‌گردد. قهرمان در مبادی‌ها، از نقاب‌ها و عرض‌ها و مجازها، رها می‌گردد و به جوهرها می‌رسد.

در پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش که الگوی سفر قهرمان در سینمای احمد رضا معتمدی چگونه جلوه و بروز کرده است؟ نخست مفهوم اسطوره قهرمان بر پایه آرای جوزف کمپل مورد کنکاش قرار گرفته است سپس با مطالعه الگوی سفر قهرمان، نمودهای آن در سینمای احمد رضا معتمدی با مطالعه موردی فیلم زشت و زیبا بررسی شده است.

روش پژوهش

روش تحقیق حاضر از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر شیوه انجام، توصیفی-تحلیلی است. از لحاظ شیوه جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است. حجم عمده‌ای از اطلاعات اختصاصی این پژوهش از، کتاب‌ها و مقالات سینمایی و فلسفی چاپ شده فراهم گردیده است.

پیشینه پژوهش

بنابر مطالعات و بررسی‌های انجام شده موضوع «مطالعه

است، او فیلمسازی را از ۱۳۷۲ آغاز نمود و مجموعاً هفت فیلم را کارگردانی کرده است، آثار او به ترتیب:

هیوط (۱۳۷۲)، زشت و زیبا (۱۳۷۷)، دیوانه از قفس پرید (۱۳۸۱)، قاعده بازی (۱۳۸۵)، آرزایم (۱۳۸۹)، راه رفتن روی سیم (۱۳۹۵)، سوء تفاهم (۱۳۹۶) است، معتمدی بیشتر عمر خود را صرف فعالیت‌های آکادمیک و نگارش کتاب در حیطه فلسفه سینما و مبانی نظری هنر نموده است، خود او در پاسخ به پرسشی درباره تعداد کم فیلم‌هایش می‌گوید: «من این را مرتباً گفته‌ام تا یک مضمونی بخواهد به جان آدمی چنگ بیندازد، مدتی زمان می‌برد، چندین سال باید همینطور بازنویسی‌های مکرر کنم و متن را در اختیار دیگران بگذارم گاهی هم لازم می‌شود که در بازنویسی‌های مکرر از ناحیه یک موقعیت، دوباره فیلمنامه را بازنویسی کنید» معتمدی فیلمسازی است که آثارش را با حساسیتی بیمارگون می‌سازد همین عامل سینمای او را، به سینمایی قابل توجه تبدیل نموده است.

شرحی بر اسطوره قهرمان بر پایه آرای جوزف کمپل

در حد فاصل ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۶ جوزف کمپل و بیلی مویزر در مزرعه اسکای واکر جورج لوکاج بارها در مجموعه گفتگوهای درباره اسطوره به صحبت پرداختند در یکی از این گفتگوها بیلی مویزر سؤال مهمی را مطرح می‌کند او از کمپل می‌پرسد که اگر جامعه‌ای اسطوره‌شناسی نیرومندی نداشته باشد چه رخ خواهد داد کمپل در پاسخ می‌گوید: «این چیزی است که برای ما رخ داده است، اگر می‌خواهید بدانید داشتن یک جامعه بدون معنا به چه معنا است نیویورک تایمز را بخوانید» (کمپل، ۱۳۷۷:۲۶).

کمپل اسطوره‌شناس و انسان‌شناسی است که به عارضه جامعه مدرن واقف بود، جامعه‌ای اسطوره زدا، آنگونه که همین نامور مطلق بیان می‌کند: «اسطوره از نظر کمپل ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ و دوره‌های تاریخ بشری دارد، چنانکه در برخی از ادوار، اسطوره نقش و جایگاه بیشتری نسبت به دیگر دوره‌ها دارد. وی وضعیت و جایگاه اسطوره در جهان معاصر را مناسب ندانسته و از این شرایط احساس نگرانی می‌کند. به عبارت دیگر، گرچه

اسطوره‌ها ریشه‌ها و مبانی مشترکی دارند که در مورد آن به تفصیل سخن گفته خواهد شد، اما با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی گوناگون، تجلیات متفاوتی نیز دارند. این تفاوت‌های فرهنگی در چگونگی نوزایی اسطوره نقش مهمی ایفا کرده و برخی از اسطوره‌ها را منفعل و برخی دیگر را فعال می‌کند. یکی از علت‌هایی که به نظر کمپل موجب اسطوره زدایی از جهان معاصر شده است، همانا سرعت زیاد تحولات بشری و مسابقه سرعتی است که افراد و ملت‌ها برای کسب مقاصد اغلب مادی خود به راه انداخته‌اند. اسطوره‌ها به زمان و تأمل نیاز داشته و باید به مرور زمان در نهمخانه‌های فردی و جمعی جای گیرند و تحولات سریع و پی در پی امکان چنین تأملی را به انسان معاصر نمی‌دهد» (نامور مطلق، ۱۹۸:۱۳۹۷-۱۹۹)

با این حال کمپل نسبت به آنچه در جهان رخ می‌دهد ناامید نیست، از نگاه کمپل اسطوره‌ها با رویکردی زایشی با توجه به نیاز هر دوره و اقتضای تاریخ باز تولید می‌شوند. او با این گزاره که «اسطوره‌ها آفریده شاعران بزرگ هستند» (همیلتون، ۱۳۷۷:۱۴)، مشکلی ندارد به شرط آنکه زایش اسطوره در هر نسل و هر نسل احیا و تجدید شود» کمپل بدبین نبود. عقیده داشت که در فراسوی کشاکش‌های توهم و حقیقت، نقطه‌ای از خرد وجود دارد که با استفاده از آن می‌توان زندگی را دوباره شکل بخشید. پیدا کردن آن پرسش اصلی زمانه است. در سال‌های پایانی عمرش برای به دست دادن آمیزه جدیدی از علم و روح تلاش می‌کرد. نظر او این علم نیست که انسان را تحلیل برده یا ما را از آسمان جدا کرده است. به عکس، کشفیات جدید علم «ما را دوباره به دنیای باستان متصل کرده است، زیرا این امکان را به ما داده است که در کل کاینات «بازتابی بزرگ شده از درونی‌ترین ماهیت خویش را بشناسیم، به گونه‌ای که در واقع ما گوش‌ها، چشم‌ها، اندیشه و سخن کایناتیم، یا به بیانی الهیاتی، گوش‌ها، چشم‌ها، تفکر، و کلام خداوندیم» (کمپل، ۱۳۷۷:۱۳).

اسطوره زایشی درصدد بود تا «چگونگی ارتباط میان اسطوره و اندیشه، هم‌چنین شرایط زایش و تکوین اسطوره‌ها را مطالعه کند. کمپل با طرح اسطوره زایشی، نه فقط شکل‌گیری اسطوره

که می‌توان آن را هسته اسطوره‌ی یگانه نامید. یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز به حیاطی شگفتی‌های ماوراء الطبیعه را آغاز می‌کند: بانیه‌های شگفت آن جا رو به رو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند.» (کمپل، ۱۳۹۵:۴۱)

قهرمان در نخستین بخش یعنی جدایی و عزیمت مراحل نظیر: دعوت به آغاز سفر، رد دعوت، امدادهای غیبی، عبور از نخستین آستان، شکم نهنگ را پشت سر می‌گذارد سپس در شش‌گانه دوم در آیین تشریف شرکت در مراحل جاده آزمون‌ها، ملاقات با خدایانو، زن در نقش وسوسه‌گر، آشتی و یگانگی با پدر نمود می‌ابد و سپس در مسیر بازگشت الگویی مبتنی بر امتناع از ازگشت، فرار جادویی، دست نجات از خارج، عبور آستان بازگشت، ارباب دو جهان و آزاد و رها در زندگی را طی می‌کند تا تبدیل به قهرمانی گردد که در مسیر کنش فردی و استحاله خود تبدیل به قهرمان گردیده است، ابر انسانی که فرزانه ایست معجزه‌گر. در ادامه در می‌آید که «سفر قهرمان مجموعه بی‌نهایت انعطاف پذیر است که می‌تواند داستان گو را از بند ساختارهای سنتی روایت رها کند» (ویتیل، ۱۳۹۶:۳۵۲) و با این برداشت به بررسی سفر قهرمان در سینمای احمدرضا معتمدی و تطابق آن با اندیشه جوزف کمپل خواهیم پرداخت.

شرحی بر داستان و تطبیق آن با الگوی سفر قهرمان

داستان فیلم زشت و زیبا در روزگار اشغال ایران به دست مهاجمان تاتار روایت می‌گردد فیلم روایت‌گر سردار تاتاری است که مامور حمل گنجینه عظیم ترخان بای حاکم بزرگ تاتار است. سردار که قصد ربودن گنجینه حاکم خود را دارد به سراغ سارقی می‌رود که به راهزنی شهره است. سارق با همدستی سردار گنجینه را میریاید اما زمانی که از توطئه سردار برای قتل خودآگاه می‌شود می‌گریزد و به صورت اتفاقی در بیابان بی‌آب و علف به واحه‌ای برمی‌خورد، او از شدت تشنگی بیهوش و در خانقاه و معبدی در زیرزمین فرو می‌افتد. او مورد تیمار خاتون قلعه که زنی زیبا روست واقع می‌شود و از مرگ نجات می‌یابد.

را فرایندی انتزاعی فرض نکرده و بر این باور است که در این فرایند، شرایط زمانی مکانی و فرهنگی تأثیرات جدی می‌گذارد، بلکه بر این موضوع که هر دوره موجب نوزایی اسطوره‌های مرتبط می‌شود نیز تأکید می‌ورزد.» (نامور مطلق، ۱۳۹۷:۲۰۱) اندیشه کمپل درباره اسطوره بر پایه اسطوره یگانه یا به عبارت دیگر تک اسطوره شکل می‌گیرد، کلمه‌ای که کمپل آن را از کتاب بیداری فینیکان اثر جویس وام می‌گیرد (کمپل، ۱۳۹۵:۴۰) اندیشه‌ای که جلوه آن را می‌توان در اسطوره قهرمان یافت. «نظریه تک اسطوره بر این باور استوار شده است که همه اسطوره‌ها از اشکال واحد کهن‌الگوها تبعیت می‌کنند. به عبارت دیگر، بر اساس این نظریه، تمام اسطوره‌های جهان در اصل داستان واحدی را نقل می‌کنند که این داستان‌ها جز ویرایش‌هایی گوناگون از آن نیستند. عناصر اسطوره‌ای به دلیل طبیعت انسانی و تجربه‌های کمابیش مشابه میان انسان‌ها و تمدن‌های آن‌ها، اشتراکات فراوان و همانندگی‌های بی‌شماری دارند. شخصیت‌های اسطوره‌ای قهرمانان هم‌چنین فرایندی که باید سپری نمایند تا قهرمان متولد گردد، نزد اغلب روایت‌ها از تمدن‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، همانندی‌های شگفت‌آوری دارند. کمپل در مورد ارتباط میان اسطوره‌ها می‌نویسد: «بن مایه اصلی اسطوره‌ها یکسانند و همواره یکسان بوده‌اند. از نظر وی اساس و بنیاد اسطوره‌ها یکسانند، ولی با توجه به تجربیات اجتماعی مخصوص میان این تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، هر کدام به گونه‌ای در جوامع مختلف متجلی می‌شوند. کمپل در ادامه می‌نویسد: «اگر می‌خواهید اسطوره‌شناسی خاص خود را پیدا کنید، کلید راهنمای جامعه‌ای است که با آن پیوند دارید. هر نظام اسطوره‌شناختی در جامعه‌ای معین و در محدوده‌ای بسته رشد کرده است یک اسطوره‌شناس تطبیقی با شناخت گسترده خود می‌تواند ارتباط بنیادین و نهانی میان آن‌ها را مشاهده و کشف نماید.» (نامور مطلق، ۱۳۹۷:۲۰۱)

جلوه تک اسطوره کمپلی را در اسطوره قهرمان می‌توان یافت، اسطوره قهرمان هسته مرکزی تک اسطوره کمپلی است. سفر اسطوره‌ای قهرمان، معمولاً، تکریم و تکرار الگویی است که در مراسم‌گذار به آن اشاره شده است: جدایی - تشریف و بازگشت

آغاز مراحل جدایی و عزیمت

دعوت به آغاز سفر:

در نخستین مرحله سفر قهرمان «قهرمان با مسأله یا چالش یا ماجرای که باید از سر بگذراند، مواجه می‌شود. به محض این که دعوت به ماجرا صورت می‌پذیرد قهرمان دیگر نمی‌تواند آسوده خاطر در دنیای عادی زندگی کند» (وگلر، ۱۳۹۰: ۲۱) از نگاهی دیگر این جدایی «بازتابی از جدا شدن نوزاد از مادر است و طی آن قهرمان احساس ترس می‌کند، آغاز سفر به طرق مختلف روی می‌دهد، گاه پیکی می‌آید و این دعوت را ابلاغ می‌کند و یک حادثه قهرمان را به این سمت سوق می‌دهد» (مخبر، ۱۳۹۵: ۲۴۶)

آغاز سفر در فیلم زشت و زیبا امری درونی است و از الگویی خطی پیروی نمی‌کند سارق به هیچ روی درصدد آغاز سفری نیست بی‌خبر از آنکه سفری روحی برای او در نظر گرفته شده است مسیری برای تبدیل شدن به یک سالک، او سارقی است که آغاز سفرش نه با یک بشارت روشن بلکه با یک ماجراجویی آمیخته است، سردار تاتار از سارق می‌خواهد تا با به سرقت بردن گنجینه ترخان بای خود را به عنوان بزرگترین راهزنان بشناساند و سهم سردار را به زنی عامی در قریه‌ای کوچک تحویل دهد. سارق که وسوسه گردیده طلای ترخان بای را به سرقت می‌برد و تنها زمانی به خود می‌آید که زن بومی او را از تبهکاری سردار با خبر و به او هشدار می‌دهد که برای نجات جان خود باید بگریزد دعوت به سفر در زشت و زیبا فراریست از سر اجبار به جایی ناشناخته از برای نجات جان، هشدار و فراری که یک ضد قهرمان را در مسیر تبدیل شدن به یک قهرمان قرار می‌دهد، سر آغاز سفر سارق هشدار و در این حقیقت آغاز سفر او با گریختن شکل می‌گیرد، داستان فیلم زشت و زیبا به گونه‌ای فاقد دومین مرحله است، سارق برای رد دعوت گزینه‌ای ندارد سفر او اجباری به رفتن است و با نگاه شرقی جبر و سرنوشت پیوند خورده است.

امدادهای غیبی:

در سومین مرحله از عزیمت قهرمان امدادهای غیبی از راه می‌رسند «امدادهای غیبی یاری و مددی است که از غیب به کمک کسی می‌آید. بدین ترتیب دست تقدیر از جایی وارد عمل

روز بعد سارق در صدد فرار برمی‌آید ولی پس از مواجهه با تاتارها از رفتن بازمانده و همزاد مجنون خاتون با انداختن خرقة یک صوفی بر دوش سارق او را به هیئت مردی مقدس درمی‌آورد. سارق گنجینه را بین مردم تقسیم می‌کند و ماهیتی عبارگونه می‌یابد، مردم برای طلب شفاعت نزد او می‌آیند. ایلچی بیگ سر سپرده تاتاران در واحه به همراهی سرکرده تاتار پی به ماهیت سارق برده و از پیر فرزانه شهر درخواست می‌کنند تا هویت واقعی سارق را برملا سازد. پیر خردمند سارق را جانشین خود اعلام می‌کند و می‌گوید در صورتی که در شب قرص کامل ماه باران ببارد سارق جانشین به حق او و یک زاهد است. از طرفی ایلچی عاشق خاتون می‌شود ولی خاتون به او توجهی نمی‌کند ایلچی به سارق دشنه‌ای می‌دهد تا همزاد مجنون را اسیر کرده و نقاب از چهره او برمی‌دارد، سارق که سلوک دل کرده است به باطن همزاد زشت می‌نگردد و عاشق او می‌شود و در می‌آید که زیبا همان زشت است که صبحگاه به میان مردم می‌آید و نقش خواهر زیبایی در گذشته خود را ایفا می‌کند، سرانجام خاتون به دشنهٔ آبدیده به زهر ایلچی به دست سردار تاتار کشته می‌شود سرانجام پیر فرزانه سارق را متواری ساخته و خود را به جای او به سرکرده تاتار تسلیم می‌کند. فردای آن روز سارق که اکنون به راستی به زاهدی بدل گردیده در کنار پیکر خاتون به نیایش می‌نشیند، شب هنگام باران می‌بارد از از چاهی خشک آب می‌جوشد (معمدی: ۱۳۷۷).

در شرح مراحل سفر قهرمان در فیلم زشت و زیبا باید به این نکته اشاره داشت که شرح مراحل در سینمای احمد رضا معمندی به صورت خطی و شامل تمامی مراحل رخ نمی‌دهد و هر اثری جلوه‌گاه بخشی از یک مسیر اسطوره‌ایست، قهرمان اثر معمندی همچون یک قهرمان اصیل کمپلی «قهرمانی خاص از اسطوره‌ای خاص نیست بلکه خصوصیات جهان شمول همه اسطوره‌ها را دارد. اسطوره‌ای یگانه، جهان شمول و بی‌زمان است» (مخبر، ۱۳۹۵: ۲۴۵) از این رو قهرمان زشت و زیبا سالکی است که مسیر یگانهٔ خود را طی می‌کند از مهمترین تطبیق‌های روایت زشت و زیبا به سفر قهرمان می‌توان به مراحل زیر اشاره نمود:

آغاز مراحل تشریف

جاده آزمون‌ها:

این مرحله نقطه عطف تبدیل شدن به یک قهرمان است «قهرمان با شرکت در نبردها و نشان دادن دلیری شخصیت واقعی خود را بروز می‌دهد و خود را در قامت یک قهرمان حقیقی نشان می‌دهد» (مخبر، ۱۳۹۵:۲۴۸) این دوره برای قهرمان نوعی از باز آشنایی است «بدین معنا که قهرمان با توانایی‌های خود دوباره آشنا می‌شود و قابلیت‌های خویش را باز می‌یابد. در کوران رنج و زحمتی که قهرمان در این مرحله تجربه می‌کند ابعاد روحی و توانایی‌اش تکامل می‌یابد و جلوه‌های آن بر خود و جامعه‌اش آشکار می‌گردد» (شاه کرمی، ۱۳۹۶:۳) در فیلم زشت و زیبا جاده آزمون‌ها از طرف مرشد پیر تعیین می‌شود زمانی که از قهرمان می‌خواهد تا روزه بگیرد و سکوت پیشه کند و به تسبیح و دعا از آسمان در میانه خشکسالی باران بباراند تا خود را در قامت یک قهرمان اثبات کند.

ملاقات با خدا بانو:

به گفته کمپل «با پشت سر گذاشتن تمام موانع و غول‌ها، به خوان آخر می‌رسیم که معمولاً ازدواج جادویی روح قهرمان پیروز با خدایانو، ملکه جهان است. و این بحرانی است که در اوج حسیض و یا در منتهی الیه زمین، در نقطه مرکزی جهان. در محراب معبد و در تاریک‌ترین و عمیق‌ترین جایگا؛ قلب رخ می‌دهد» (کمپل، ۱۳۹۵:۱۱۶) ملاقات با خدا بانو به بزرگترین موهبت بشر یعنی عشق ختم می‌شود «زن در زبان تصاویری اساطیر نمایانگر تمامیت آن چیزی است که می‌توان شناخت و قهرمان کسی است که به قصد شناخت پا پیش می‌گذارد، آخرین آزمون قهرمان برای بدست آوردن موهبت عشق است و این موهبت چیزی جز لذت بردن از زندگی به عنوان نمومه کوچکی از جاودانگی نیست» (مخبر، ۱۳۹۵:۲۴۹) در فیلم معتمدی این مرحله، مهمترین مرحله تشریف قلمداد می‌شود، در عرفان فارسی مقصد تمامی منازل و مسیر هاست، ایلچی که می‌پندارد تنها با از میان برداشتن زشتی می‌تواند به خاتون زیبا روی دست یابد از سارق می‌خواهد تا با دشنة آبدیده به زهر جان زشت را بستاند،

شده و بدون دخالت اراده خود آگاه او را به خود می‌خواند» (نامور مطلق، ۱۳۹۸:۸۶) امدادهای غیبی در ظاهر و شمایل یک حامی از راه می‌رسند «این حامی غالباً یک پیرمرد یا عجوزه، حیوان، چوپان یا آهنگر است، کمک نیز معمولاً هشدار برای روبرو شدن با هیولا یا جلوگیری از مجازات قهرمان است» (مخبر، ۱۳۹۵:۲۴۷) این مرحله از تطبیق تمام و کمالی با فیلم برخوردار است حمایت از طریق یک به ظاهر عجوزه، همزادی زشت رو که صورتش را به پوست یک میش پوشانده از رام می‌رسد، دیوانه‌ای که برای نجات جان سارق از دست سردار تاتار خرقة زاهدان را بر سر و شانه او می‌نهد و نجات جان و روح سارق را به ارمغان می‌آورد سارق نه تنها جامعه زهد می‌پوشد بلکه چاره‌ای جز پوشیدن آن ندارد، همین پوشش خرقة سرآغاز تحول روحی اوست، مرحله گذر از نخستین آستانه نیز در همین مرحله مستتر است آنگاه که او با خرقة زهد بر سجاده مرشد و پیر می‌نشیند و از شمشیر سردار تاتار نجات می‌یابد.

شکم نهنگ:

«گذر از آستان جادویی، مرحله انتقال انسان به سپهری دیگر است، که در آن دوباره متولد می‌شود و این عقیده به صورت شکم نهنگ، به عنوان رحم جهان، نمادین شده است. در این نماد، قهرمان به جای آن که بر نیروهای آستانه، پیروز شود و یا رضایت آن‌ها را جلب کند، توسط ناشناخته بلعیده می‌شود و به ظاهر می‌میرد» (کمپل، ۱۳۹۶:۹۶). شکم نهنگ و تولد دوباره در فیلم زشت و زیبا با فرو افتادن سارق در نیایشگاه زاهدان رخ می‌دهد او که برای استحاله روحی نیاندیشیده است بی‌خبر در زهدان سعادت فرو می‌افتد، بلعیده می‌شود از هوش می‌رود و نمادین گویی جان می‌بازد و بار دیگر به دستان خاتون نیایشگاه زنده و رها می‌گردد و بار دیگر متولد می‌شود، معبد زاهدان که در عمق زمین پنهان است با معماری دایره‌وار خود تمثیلی است از رحم جهان که فرزند خود را در آغوش می‌گیرد تا بار دیگر او را متولد کند. در این اثر سینمایی این مرحله پیش از مرحله کمک‌های غیبی رخ می‌دهد و در روایت این اثر با جا به جایی زمان رخ دادن این مرحله رو برو هستیم.

سارق که چشمان خود را با دستاری زاهدی بسته است و ماهیت درونیش گوهر یابیست باچشمان بسته در می‌ابد که آنچه عشق واقعی است در ورای ظاهر نهفته است او به باطن همزاد زشت عشق می‌بازد، خاتون که در حرف قهرمان دچار شک شده است، آزمونی ترتیب می‌دهد و همزاد زشت را از چشمان قهرمان می‌دارد تا حقیقت عشق او را بسنجد، در اینجاست که قهرمان از عشق همزاد به بستر روزه ایمان و نزاری می‌خزد و با اثبات عشق خود خاتون بر او جلوه می‌کند و با پذیرش عشق او سعادت به آغوش قهرمن باز می‌گردد و موهبت عشق برای او حاصل می‌شود مرحله زن به مثابه وسوسه‌گر نیز در این فیلم در همین مرحله مستتر است هرچند قهرمان به جوهره عشق دست یافته است ولی با مرگ همزاد باید بیاموزد که با فراتر رفتن از خدا بانو به فراسوی وسوسه مادر زمین دست یابد و پاکی و ملکوت را به دست آورد.

آشتی با پدر:

آنگونه که بهمن نامور مطلق می‌گوید: «آشتی با پدر عبارت است از پشت سر گذاشتن هیولای دوگانه‌ای که از خودزاده شده است» (نامور مطلق، ۱۳۹۸: ۸۷) آشتی با پدر نقطه یگانگی است. قهران در اینجا از عشق ادیبی خود در گرو مادر فرتر رفته است و دیگر پدر را در قامت‌تهدید نمی‌بیند او در وحدت با پدر به سر می‌برد در زشت و زیبا قهرمان که در ابتدا در تضاد با مرشد پیر بود به درجه یگانگی با او رسیده است و در حقیقت نه مشابه او بلکه خود اوست، او همان زاهد و مرشد است در صلح با جهان در وحدت با پدر.

مراحل بازگشت

فرار جادویی:

«اگر قهرمان هنگام رسیدن به پیروزی، دعای خیر خدایان و یا خدا را پشت سر داشته باشد، آشکار مأمور است با اکسیری برای احیای جامعه‌اش به جهان بازگردد. در این حال تمام نیروهای حامی مافوق الطبیعه، حافظ اوی‌اند. از سوی دیگر، اگر قهرمان برخلاف میل نگهبان، گنج غنیمتی را به چنگ آورد و یا

اگر خدایان و دیوها راضی به بازگشت قهرمان نباشند، آنگاه آخرین مرحله چرخه اسطوره‌ای، تبدیل به تعقیب و گریزی نشاط‌آور و اغلب خنده دار می‌شود. و حتی ممکن است موانع جادویی و گریزهای اعجاز گونه، برشگفتی و پیچیدگی فرار، بیفزایند» (کمپل، ۱۳۹۵: ۲۰۶) در یکی از آخرین مراحل بازگشت قهرمان نیازمند آن است که بهواسطه سحر و یا حمایت نیروهای حامی از موانع دشواری عبور کرده و به سمت دیار خود عزیمت کند در فیلم زشت و زیبا این عزیمت با حنایت زاهد پیر محقق می‌شود هنگامی که او تاتارها را با لباس زهد می‌فریبد و خود را تسلیم دشمن می‌کند تا قهرمان بتواند بگریزد و در پاسخ به تاتارها که او کجاست می‌گوید «اورفته است تا باران را بیاورد» (زشت و زیبا) بدین گونه قهرمان که اکنون فرزانه ابیست از مهلکه می‌گریزد و برکت و رحمت را با خود به ارمغان می‌آورد.

رها و آزاد در زندگی:

در بهگوادگیتا آمده است: «درست مثل شخصی که لباس‌های کهنه را به دور اندازد و لباس نو بر تن کند، خویشتن تجسم یافته هم، جسدهای فرسوده را به دور اندازد و وارد جسدهای نو شود. اسلحه‌های برنده آن را نمی‌برند، آتش آن را نمی‌سوزاند، آب آن را خیس نمی‌کند، باد آن را نمی‌فرساید، این خویشتن را نمی‌توان برید، سوزاند، خیس کرد و یا فرسود. جاودان، حاضر در هر کجا، بدون تغییر و بدون حرکت، خویشتن همیشه همان است که بود» (گیتا ۲۲: ۲۴) سفر قهرمان و میدان نبرد او تمثیلی از میدان زندگی است در این مرحله قهرمان «با درک رابطه حقیقی موجود بین پذیرنده گذرای زمان با زندگی نامیرا از طرف قهرمان، خود آگاهی او با اراده کیهانی آشتی می‌کند، قهرمان که اکنون به جامعه برگشته است می‌تواند دستاورد عظیم جست و جوی خود را در اختیار دیگران بگذارد» (نامور مطلق، ۱۳۸۵: ۸۹) در فیلم زشت و زیبا در نهایت قهرمان در میانه برهوتی خالی در برابر پیکر همزاد بر زمین نشسته است او همانند محیط اطرافش خالی از هر چیز در پیوند با جهان به سر می‌برد او با درک انسان و تضاد ناگریز زندگی به وحدت و آشتی با خود آگاهی فردیو اراده کیهانی رسیده است،

سرانجام برکتی که او با خود به خانه می‌آورد جهان را جانی دوباره می‌بخشد این چکیده سفر قهرمان جوزف کمپل است در پاسخ به این پرسش که الگوی سفر قهرمان در سینمای احمد رضا معتمدی چگونه جلوه و بروز کرده است؟ می‌توان به این نتیجه دست یافت که الگوی سفر قهرمان در سینمای احمد رضا معتمدی را با اندکی پیش و پس در مراحل در فیلم زشت و زیبا می‌توان مشاهده کرد سارقی که ناخودآگاه قدم در مسیر قهرمانی عباری و زهد می‌نهد خرقة ایمان می‌پوشد در آزمون معرفت سربلند می‌شود موهبت عشق را در ورای زشتی و زیبایی می‌یابد با پدر به وحدت می‌رسد در فراری جادووی از مهلکه می‌گریزد و با آنچه بدست آورده است برکت را به سرزمین خود باز می‌گرداند فیلم معتمدی فیلمی در خور توجه است که با پیوند شرق و غرب سلوک انسان را به نمایش می‌گذارد و موهبت زندگی را به او می‌نماید.

او در خیر مطلق و غایت برکت به سر می‌برد از این روست که باران بر مردمانش می‌بارد و او جهان را حیاتی دگرگون می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

قهرمان اسطوره از سرزمین بحران‌زده به آستانه ماجرا کشیده می‌شود در آنجا با تیرگی‌های زندگی و اهریمن‌ها مواجه می‌شود قهرمان در آن سوی آستان در جهانی سفری را آغاز می‌کند که سرشار از نیروهایی ست که برای او از پیش آشنایند بعضی از این نیروها او را تهدید می‌کنند و بعضی دیگر با امدادهای جادویی به او یاری می‌دهند او آزمون‌ها را تاب می‌آورد و در عوض پاداش دریافت می‌کند این پیروزی به صورت هم آغوشی با خدایانو یا پذیرفته شدن در درگاه پدر و یا خداگونه شدن متجلی می‌شود آنگاه پیروزی به صورت ربودن برکتی نمایان می‌شود که قهرمان به دنبال آن آمده است آخرین کار قهرمان بازگشت است در آستانه بازگشت قهرمان نیروهای ماورایی را پشت سر می‌گذارد و

منابع

کتاب‌ها:

- کمپل، جوزف. (۱۳۷۷). قدرت اسطوره. ترجمه: عباس مخبر. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- کمپل، جوزف. (۱۳۹۵). قهرمان هزارچهره. ترجمه: شادی خسروپناه. چاپ هفتم. تهران: نشر گل آفتاب
- وگلر، کریستوفر. (۱۳۸۶). ساختار اسطوره‌ای در داستان. ترجمه: عباس اکبری. چاپ دوم. تهران: انتشارات نیلوفر
- ویتیل، استوارت. (۱۳۷۷). اسطوره و سینما. ترجمه: محمد گذرآبادی. چاپ چهارم. تهران: نشر هرمس
- همیلتون، ادیت (۱۳۷۶). سیری در اساطیر یونان و رم. ترجمه: عبدالحسین شریفیان. چاپ اول: انتشارات اساطیر
- مخبر، عباس. (۱۳۹۷). مبانی اسطوره‌شناسی. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۸). اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد جوزف کمپل. چاپ اول. تهران: نشر موغام
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۷). درآمدی بر اسطوره‌شناسی. چاپ دوم. تهران: نشر دایره سفید
- مه‌بهاراتا. بهگودگیتا. سروده ۲۲. شماره ۲۴

مقالات:

- فاضل، احمد. (۱۳۹۸). «گفتگو با احمد رضا معتمدی». ماهنامه نقد سینما. شماره ۱۰. ص ۲۳.

- شاه کرمی، شهرزاد. (۱۳۹۶). «بررسی کهن‌الگوی سفر قهرمان در آثار مجید مجیدی براساس آرای جوزف کمپل». نشر دانشگاه دامغان. شماره. ص ۳.

منابع تصویری:

- معتمدی، احمدرضا (۱۳۷۷)، زشت و زیبا. ایران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

Study of the Pattern of the Hero's Journey in Ahmadeza Motamedi's Cinema Based on Joseph Campbell's Opinions (A Case Study of the Ugly and Beautiful Movie)

Abstract

The myth of the hero has ancient roots in rituals, religious texts and traditions arising from the institutions of human society, the travel pattern is one of the concepts that are considered in the mythology and morphology of the story. Joseph Campbell's twelve-step model is an outstanding example in the morphology of the story with a mythological approach. The purpose of this research is to answer the question of how the model of the hero's journey has manifested in the cinema of Ahmed Reza Motamedi. The method of conducting this research was practical-theoretical from the point of view of the goal and descriptive-analytical from the point of view of the method. Information was also obtained in a library way. The results show that the film Ugly and Beautiful by Ahmad Reza Motamedi, despite some differences and the lack of some stages, is consistent with the archetype of Hero's Journey, this film narrates the story of a man in a degraded land and his passing through events such as ritual of honor. Belly of the Whale and Encountering God Lady deals with how to transform the character of the film into a hero, a hero who is freed from masks and widths and attains the essence of life.

Keywords: The Pattern of The Hero's Journey, Transformation, Rescue From The Fallen Land, The Hero.